

بحرانی در کنار، بحرانی بر کنار

بحران یمن و بحران لیبی از منظر بین‌المللی

سجاد طایری¹

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیست و یکم، شماره 1، پیاپی 81، بهار 1399؛ صفحات 120-99

تاریخ پذیرش نهایی: 1399/03/10

تاریخ دریافت: 1399/02/30

چکیده

لیبی و یمن از جمله مهم‌ترین کشورهای بودند که در نتیجه انقلاب‌های مردمی در سال ۲۰۱۱ با سطحی گسترده از بحران‌های سیاسی و اجتماعی مواجه شده‌اند که تا کنون نیز ادامه دارد. با این وجود، یکی از نکات قابل توجه این است که بحران در کشور لیبی به مراتب بیشتر از کشور یمن مورد توجه بین‌المللی قرار گرفته و حتی وضعیت به گونه‌ای است که می‌توان گفت جامعه جهانی چشمان خود را به روی وقوع فجایع انسانی در یمن بسته است. اکنون این سؤال مطرح می‌شود که «چرا در سال‌های بعد از ۲۰۱۱ بحران و تحولات کشور لیبی، بیش از بحران یمن مورد توجه قرار گرفته است؟» در یافته‌های پژوهش حاضر چهار مؤلفه کلیدی از اهمیتی فوق‌العاده برخوردار هستند. نخست اینکه، رسانه‌های غربی و عربی استاندارد متفاوتی را در نگاه به مسأله حقوق بشر نسبت به بحران یمن در پیش گرفته‌اند. دوم اینکه، از منظر جامعه جهانی کشور لیبی از اهمیت ژئوپلیتیک بیشتری نسبت به یمن برخوردار است. سوم اینکه، سطح بازیگران دخیل در بحران لیبی نسبت به بحران یمن به مراتب گسترده‌تر است. و در نهایت بحران لیبی به‌عنوان چالشی بزرگ برای ایجاد بحران مهاجرت به اروپا محسوب می‌شود که یمن فاقد این بحران‌سازی برای دنیای غرب است؛ در نتیجه کمتر مورد توجه بین‌المللی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی

یمن، لیبی، جامعه جهانی، نظام بین‌الملل، ژئوپلیتیک، رسانه.

بیان مسأله

شکل‌گیری موج بیداری اسلامی و تحولات انقلابی در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا همچون نقطه عطفی بود که تاریخ و روند تحولات منطقه را به شدت متأثر کرد. خودسوزی یک جوان تونس به نام «محمد بوعزیزی»، در دسامبر ۲۰۱۰ جرقه آتشی بزرگ از تحولات انقلابی و بیداری اسلامی را در منطقه برافروخت که در مدت زمانی کوتاه گریبانگیر بیشتر حکومت‌های دیکتاتوری در جهان عرب شد. در ابتدا شعله‌های انقلاب به کناره‌گیری زین العابدین بن علی، دیکتاتور سابق تونس رسید و سپس حسنی مبارک در مصر، معمر قذافی در لیبی و علی عبدالله صالح در یمن را در نوردید.

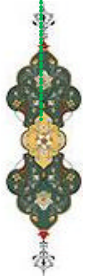
در این میان نکته قابل توجه این بود که انقلاب مردمی و بیداری اسلامی از نظر روند وقوع و حتی ماهیت تفاوت‌های ظریفی با یکدیگر داشتند؛ اما نقطه مشترک همه آنها به ستوه آمدن مردم از دیکتاتوری و استبداد حاکم بر جوامع خود بود. گفتنی است که ماهیت واکنش نظام بین‌الملل به انقلاب و بحران‌های به وجود آمده بعد از آن در کشورهای مختلف نیز متفاوت بود. در این میان، تحولات انقلابی در دو کشور لیبی و یمن بعد از به وقوع پیوستن، به بحرانی فراگیر و چند ساله در این کشورها تبدیل شد. در واقع، بعد از سقوط معمر قذافی نه تنها در لیبی ثبات برقرار نشد، بلکه این کشور به دولتی ورشکسته و گرفتار در جنگ داخلی تبدیل شد. در یمن نیز با وجود کناره‌گیری علی عبدالله صالح از قدرت، این کشور نیز گرفتار جنگ داخلی شد و تا کنون شعله‌های این بحران برافروخته است.

از یک‌سو، در ۱۳ ژانویه ۲۰۱۱ تحولات اعتراضی در کشور لیبی آغاز شد و در ۱۷ فوریه همین سال اعتراضات گسترش پیدا کرد. بعد از ۱۷ فوریه که بعدها از آن به‌عنوان لحظه آغاز انقلاب یاد شد، جنگ داخلی پنج ماهه در این کشور آغاز شد و در نهایت با دخالت شورای امنیت سازمان ملل و شورش سراسری مردم لیبی، در اکتبر ۲۰۱۱ حکومت معمر قذافی سرنگون شد.^۱ اما بعد از پایان دیکتاتوری ۲۱ ساله قذافی، این امیدواری وجود داشت که جامعه لیبی، با تحمل سال‌های طولانی دیکتاتوری، مسیر خود را به سمت دموکراسی پیش خواهد گرفت. اما این انقلاب نه تنها تا کنون به شکل‌گیری مردم‌سالاری نهادمند منجر نشده است؛ بلکه شاهد انواع خشونت‌های گسترده نیز بوده است.^۲

شاید روزی که معمر قذافی در شصت‌ونهمین سالروز عمرش و پس از ۴۲ سال رهبری بر لیبی

۱. Shafik Mandhai, Libya six years on: No regrets over Gaddafi's demise, ۲۰ Oct ۲۰۱۷, Available at: <https://www.aljazeera.com/news/۲۰۱۷/۱۰/years-regret%۱s-libya-gaddafi-demise-۱۷۱۰۱۹۰۷۳۹۰۱۶۲۲.html>

۲. عنایت‌الله یزدانی و مصطفی قاسمی، تحلیلی بر دولت ورشکسته در لیبی، فصلنامه دولت‌پژوهی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۶، ۱۳۹۵، ص ۶۳



در ۲۰ اکتبر ۲۰۱۱ به فیجع‌ترین شکل ممکن توسط انقلابیون کشته شد، شهروندان لیبی باور نداشتند روزی آرزوی بازگشت او و دوران صدارت وی را سر دهند. درست بعد از مرگ قذافی تا کنون مردم لیبی یک روز خوش را ندیده‌اند و موجی بزرگ از بحران و جنگ داخلی در کشور میان انقلابیون و مخالفان سابق حکومت آغاز شده و عملاً کشور را به دو تکه تبدیل کرده و از آوریل ۲۰۱۹ تا کنون نیز جنگ فراگیر داخلی در این کشور آغاز شده است. کشور لیبی در وضعیت جدید به دو دولت تقسیم شده است: یکی در بخش غربی با مرکزیت طرابلس با دولتی موسوم به «دولت وفاق ملی» به ریاست «فایز السراج» که تحت حمایت سازمان ملل اداره می‌شود و دیگری ارتش ملی لیبی، تحت رهبری خلیفه حفتر با مرکزیت «بنغازی» که تصرف پایتخت و تسلط کامل بر کشور را دنبال می‌کند.^۱

از سوی دیگر نیز، خاستگاه بحران یمن هر چند به سال‌های قبل از ۲۰۱۱ برمی‌گردد؛ اما روند آغاز اعتراضات در تداوم موج بیداری اسلامی در منطقه غرب آسیا، گرانیگاه اصلی بحران در این کشور بود. در واقع، علی عبدالله صالح بر اساس قانون اساسی مصوب بعد از وحدت دو یمن در سال ۱۹۹۰ مجبور بود بعد از دو دوره ریاست‌جمهوری از قدرت کناره‌گیری کند، اما با تعدیل بندهایی از قانون اساسی در سال ۲۰۰۱، وی موفق شد امکان نامزدی در انتخابات ریاست‌جمهوری را برای دو دوره دیگر به دست آورد.^۲ اگرچه علی عبدالله صالح در سال ۲۰۱۱ نیز حاضر به کناره‌گیری از قدرت نبود و همین امر موجب شد جوانان یمنی برای سرنوشتی حکومت یمن دست به قیام بزنند. علی عبدالله صالح، در نتیجه افزایش اعتراضات مردم یمن که نقطه آغاز آن در ۱۸ مارس ۲۰۱۱ کلید خورد، از ریاست‌جمهوری به نفع معاون خود عبدربه منصور هادی از قدرت کناره‌گیری کرد.^۳ اما این کناره‌گیری که نمود عملی در سال ۲۰۱۱ نداشت، در سال‌های بعد هیچ‌گاه منجر به استقرار ثبات سیاسی در کشور یمن نشد و در نتیجه دخالت‌های خارجی و تندروی منصور هادی که در سال ۲۰۱۴ در انتخاباتی فرمایشی به‌عنوان رئیس‌جمهور برگزیده شد، این کشور را در جنگی داخلی گرفتار کرد که شعله‌های آن تا کنون (۲۰۲۰) بر

۱. Roxana Baspineiro, Libya: Before and After Muammar Gaddafi, ۱۵ January ۲۰۲۰, Available at: <https://www.telesurenglish.net/analysis/Libya-Before-and-After-Muammar-Gaddafi-۲۰۲۰۱۱۵-۰۰۱۱.html>

۲. Noah Browning, Sami Aboudi, Former president Saleh dead after switching sides in Yemen's civil war, ۴ December ۲۰۱۷, Available at: <https://uk.reuters.com/article/uk-yemen-security/former-president-saleh-dead-after-switching-sides-in-yemens-civil-war/idUKKBN\DY۱۳۵>

۳. Faisal Edroo, Yemen: Who was Ali Abdullah Saleh?, ۵ Dec ۲۰۱۷, Available at: <https://www.aljazeera.com/indepth/spotlight/yemen/۲۰۱۷/۰۲/۲۰۱۷۲۸۱۲۱۱۸۹۳۸۶۴۸.htm>



افروخته مانده و تلاش‌ها برای برقراری صلح و مذاکره را ناکام گذارده است.

در این میان نکته قابل توجه نسبت به دو بحران لیبی و یمن، نوع نگاه متفاوت نظام بین‌الملل به بحران این دو کشور است. بدین معنی که از همان لحظه آغاز تحولات انقلابی در لیبی تا زمان سقوط حکومت معمر قذافی و نیز تحولات بعد از آن که اکنون به جنگ داخلی منجر شده، رخدادهای این کشور مورد توجه و عنایت ویژه جامعه بین‌المللی قرار گرفته و تا کنون نیز این توجهات در سطحی گسترده ادامه دارد. برخلاف لیبی، نوع نگاه بین‌المللی به بحران یمن بسیار متفاوت بوده و از همان ابتدای آغاز انقلاب مردمی در این کشور تا کنون که جنگ داخلی فراگیر و چند سطحی نیز به وقوع پیوسته، به مراتب توجه کمتری به بحران در این کشور معطوف شده است. با این اوصاف، اکنون این سؤال مطرح می‌شود که چرا در سال‌های بعد از ۲۰۱۱ بحران و تحولات کشور لیبی، بیش از بحران در کشور یمن مورد توجه قرار گرفته است؟ در پاسخ به این پرسش کلیدی پنج سطح به‌عنوان عوامل ایجاد تفاوت در نگاه بین‌المللی به دو بحران در لیبی و یمن مورد بررسی قرار گرفته است.

1. چارچوب نظری

نظریه پیچیده «مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای» در اصل یک نظریه متأخر امنیت در دانش روابط بین‌الملل است که توسط «باری بوزان» و «اوله ویور» ساخته و پرداخته شده است.^۱ مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای به‌عنوان الگوی مشخص و پایدار تعامل امنیتی بین بازیگران تعریف می‌شوند؛ اما مجموعه‌ها از لحاظ درجه تعامل از یکدیگر متمایز می‌شوند. سطح تعامل بین اعضای یک مجموعه اگرچه زیاد است، اما بین اعضای مجموعه‌های مختلف این تعامل نسبتاً پایین می‌باشد. در چشم‌انداز این نظریه، نگرانی‌های امنیتی یک بازیگر در درجه اول در/ از همسایگی آنها برمی‌خیزد. در این خصوص، بوزان و ویور به‌عنوان نمونه به منطقه خاورمیانه اشاره می‌کنند، جایی که چشم‌انداز امنیتی آن با وجود پایان یافتن جنگ سرد، هیچ تغییری نداشته است.^۲

یکی از معیارهای اصلی شکل‌گیری یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای از نظر بوزان، وجود «وابستگی متقابل شدید»^۳ میان گروهی از کشورهاست که اعضای این مجموعه را تشکیل می‌دهند. دومین

۱. Gupta, M, Indian Ocean Region: Maritime Regimes for Regional Cooperation, London: Springer, ۲۰۱۰, p ۵۲

۲. Barry Buzan, and Ole Wæver, Regions and Powers: The Structure of International Society, Cambridge, United Kingdom: The Press Syndicate of the University of Cambridge, ۲۰۰۳, pp. ۶-۲۰

۳. Security Interdependence

ویژگی تشکیل دهنده یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای از نظر بوزان، وجود «الگوی دوستی و دشمنی»^۱ میان دولت‌های تشکیل دهنده مجموعه است. بنابراین، وجود الگوی دوستی و دشمنی شرطی اساسی برای تشکیل یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای در دیدگاه بوزان است. سومین معیار مجموعه امنیتی - منطقه‌ای، مجاورت است. مجاورت به‌عنوان یکی از معیارهای مجموعه امنیتی بدین معناست که مجموعه امنیتی از دولت‌هایی که در مجاورت یکدیگر قرار دارند، پدید می‌آید.^۲

با توجه به موضوع مقاله، مهم‌ترین بحث مکتب کپنهاگ نظریه «امنیتی ساختن»^۳ است که بیشتر بر پایه معرفت‌شناسی سازه‌انگارانه و واقع‌گرایانه قرار دارد.^۴ ویور و بوزان بر اساس نظریه امنیتی ساختن، امنیت را نوعی «اقدام‌گفتاری»^۵ می‌دانند. این مسأله از آنجا ناشی می‌شود که مکتب کپنهاگ زبان را «کارکردی»^۶ می‌داند و از این‌رو معتقد است که با بیان واژه امنیت، وضعیت سابق تغییر می‌کند. بر همین اساس، ویور نتیجه می‌گیرد که امنیت به‌عنوان نشانه‌ای که به امری واقعی اشاره دارد نیست، بلکه بیان، خود نوعی اقدام و عمل است. در نهایت، امنیت نه پدیده‌ای عینی و مربوط به خارج بلکه نتیجه فرآیند اجتماعی خاص می‌باشد.^۷ با رد عینی بودن مقوله امنیت، نظریه امنیتی ساختن امنیت را موضوعی «بینادهنی»^۸ و «خودمصادیقی»^۹ می‌داند. موضوع بینادهنی به این مهم اشاره دارد که امنیت به‌وسیله ارتباط بازیگر امنیتی ساز و مخاطب او ساخته می‌شود.

با نظر به چارچوب تئوریک ارائه‌شده تحت عنوان مجموعه امنیتی منطقه‌ای مکتب کپنهاگ در کلیت پژوهش حاضر، چهار مؤلفه شامل وابستگی متقابل منافع بازیگران بین‌المللی، الگوی دوستی و دشمنی میان دولت‌ها، مجاورت جغرافیایی بازیگران دخیل و میزان امنیتی ساختن بحران در هر یک از دو کشور لیبی و یمن به‌عنوان چارچوبی برای بررسی دلایل تفاوت در نگاه به بحران در این کشورها از سوی جامعه جهانی مورد شرح و بررسی قرار می‌گیرد.

۱. Pattern Of Amity And Enmity

۲. Barry Buzan, People, State and Fear: The National Security Problem in International Relation, London, Harvester: Wheatsheaf, ۱۹۹۱, p ۲۰۲

۳. Securitization Theory

۴. علی عبدالله‌خانی، بررسی و نقد نظریه امنیتی ساختن، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نهم، شماره سوم، ۱۳۸۵، ص ۴۵۱

۵. Speech Act

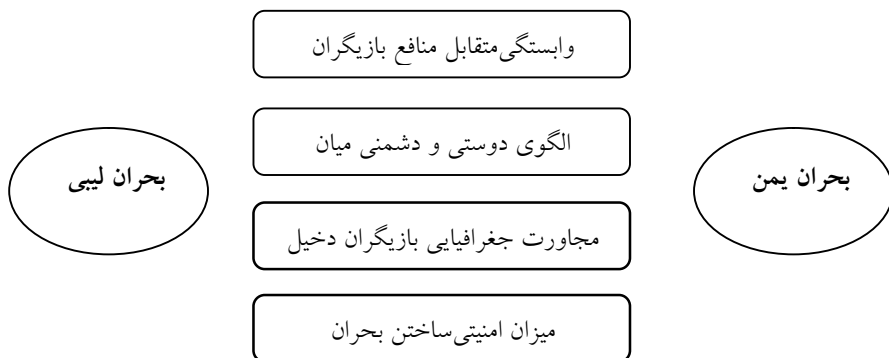
۶. Performative

۷. Westerfield, Ross, Fundamentals of Corporate Finance, ۹th Ed, McGraw Hill, ۲۰۱۰, p ۵۱

۸. Intersubjective

۹. Self Referential





2. جایگاه ژئوپلیتیکی متفاوت و تمایز در رویکرد بین‌المللی

یکی دیگر از دلایل نگاه متفاوت جامعه بین‌المللی نسبت به بحران یمن و لیبی به جایگاه ژئوپلیتیکی متفاوت آنها برمی‌گردد. قرار گرفتن لیبی در حاشیه جنوبی دریای مدیترانه و رودروی یونان، بلغارستان و ایتالیا که در شمال این دریا قرار دارند، بر اهمیت آن افزوده است. در همین راستا، اهمیتی که دریای مدیترانه در تحولات و اتصالات بین‌المللی دارد به نظر می‌رسد که هرگز خلیج عدن و باب‌المندب به شکل بین‌المللی از آن برخوردار نبوده است. مسأله مدیترانه به دلیل گسترش فرصت‌های همکاری و همچنین به دلیل افزایش خطرات درگیری ناشی از اتحادها و پیوندهای ژئواستراتژیک بین کشورهای منطقه‌ای و بین‌المللی در رأس برنامه‌های بازیگران دخیل در تحولات این منطقه قرار دارد.^۱

این اتحادها که به تدریج در پیوند با بحران لیبی در حال شکل‌گیری است، بازتابی از جایگاه ژئوپلیتیکی ناشی از موقعیت این کشور و دریای مدیترانه در وضعیت سیاسی - امنیتی و نیز اقتصادی بین‌المللی می‌باشد، که به شدت با زیست‌بوم سیاسی - امنیتی و اقتصادی اروپا گره خورده است. در عین حال، اهمیت استراتژیک مدیترانه بر اهمیت و چشم‌انداز بازیگران این منطقه نسبت به بحران یمن نیز تأثیر فزاینده داشته و حاصل آن نیز پیچیدگی در حوزه اهمیت و کارکردهای ژئوپلیتیکی بحران لیبی به نسبت یمن است.

در همین چارچوب، مادامی که به یمن نگریسته می‌شود، اگرچه این کشور از کنترل تقریبی بر باب‌المندب برخوردار است، اما هرگز از جایگاه کلیدی و تعیین‌کننده در طول تاریخ مدرن خود و به‌ویژه دهه اخیر که به یک جنگ داخلی فرسایشی مبتلا شده، برخوردار نبوده است. این کشور در چارچوب منازعه قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی قادر به تولید یک رویکرد امنیتی متقابل برای

۱. Jonathan Pugh, The Effect of the Intervention in Libya on the International Debate about Syria, E-International relation, ۱ Nov ۲۰۱۷, At: <https://www.e-ir.info/> ۲۰۱۷/ ۱۱/۰۹/the-effect-of-the-intervention-in-libya-on-the-international-debate-about-syria

اتحادیه اروپا، آمریکا، خاورمیانه و شمال آفریقا به مانند لیبی نبوده است و صرفاً بر رقابت ناشی از تنش‌های منطقه‌ای نیابتی میان ایران- عربستان و درگیری‌های ناشی از منازعات داخلی یمن میان نیروهای وابسته به منصور هادی، شورشیان جنوب و نیز حوثی‌ها دامن زده است.^۱

در نتیجه، یمن در جنوب عربستان هرگز قادر به تولید یک وضعیت توازن اهمیت ژئوپلیتیکی بین‌المللی با لیبی نبوده است. از این‌رو، محور موازنه ژئوپلیتیکی ناشی از لیبی بر یک وضعیت درون‌گذاری حداکثری امنیتی- سیاسی و اقتصادی تکیه دارد، در حالی‌که این وضعیت در خصوص جایگاه ژئوپلیتیکی یمن بر یک وضعیت برون‌گذاری حداقلی تمرکز دارد. در نتیجه تفاوت در وزن دو کشور در بستر ژئوپلیتیکی یک واقعیت گریزناپذیر است.

علاوه بر این، مدیترانه با تمرکز بر جایگاه لیبی در این چشم‌انداز که در نقطه اتصال آسیا، اروپا و آفریقا واقع شده است، از تاریخ باستان تا کنون کانونی برای رقابت و درگیری بوده است. مدیترانه علاوه بر موقعیت ژئوپلیتیکی خود، به دلیل حضور ایالات متحده و ناتو در طول جنگ سرد در این منطقه، یک منطقه با اولویت بالا در سیاست جهانی بود. اما تحولات اخیر ژئوپلیتیکی منجر به تشدید رقابت در مدیترانه و کشاندن منطقه به درگیری‌های اجتناب‌ناپذیر شده است. در نتیجه، خلأ قدرت موجود در منطقه پس از بهار عربی و رقابتی که این امر ایجاد کرد، توانست تسهیل‌کننده این تحولات و تبدیل جنگ لیبی به یک میدان رقابت منطقه‌ای باشد.^۲ حال آنکه یمن در دوران جنگ سرد نیز در حاشیه تحولات قدرت‌های جهانی قرار داشت و در دوران پس از آن نیز صرفاً به واسطه ذهنیتی که عربستان در مورد یمن به عنوان حیاط خلوت خود به آن دارد، به یک موضوع ژئوپلیتیکی حاشیه‌ای در سطح منطقه‌ای با پیامدهای گاه‌وبیگاه بین‌المللی بدل شده است.

همچنین کشف منابع گاز طبیعی در شرق مدیترانه، بازیگران منطقه‌ای را بر آن داشت تا با یکدیگر به رقابت پردازند و اینکه منجر به تعریف مجدد منطقه در حوزه امنیت انرژی اروپا و ترکیه شده و به یک فاکتور کلیدی ژئوپلیتیکی بدل شده است. یونان، رژیم صهیونیستی، مصر و دولت قبرس یونان، که در مورد منابع انرژی در شرق مدیترانه با یکدیگر اتحاد عملی برقرار کرده‌اند، تلاش می‌کنند تا روابطشان را با تمرکز بیشتر جهت منزوی کردن ترکیه در منطقه دنبال کنند.^۳

۱. Eleonora Ardemagni, and Federica Saini Fasanotti, The UAE in Libya and Yemen: Different Tactics, One Goal, Italian Institute for international political studies, ۳۱ July ۲۰۲۰, At: <https://www.ispionline.it/en/publicazione/uae-libya-and-yemen-different-tactics-one-goal-۲۷۱۳۸>

۲. Nebahat Tanriverdi Yasar, Libyan crisis transforms geopolitics in Mediterranean, Anadolu, ۱ April ۲۰۲۰, At: <https://www.aa.com.tr/en/analysis/analysis-libyan-crisis-transforms-geopolitics-in-mediterranean/۱۶۹۲۲۱۵>

۳. Marta Dassù, Why the war in Libya is a test for Italy – and for a geopolitical



ترکیه نیز که به دنبال ادعای کشف ۳۲۰ میلیارد مترمکعب منابع گاز طبیعی بسیار استراتژیک در ماه آگوست سال ۲۰۲۰^۱، نگرانی شدیدی میان کشورهای منطقه ایجاد کرده بود، در تلاش است تا با بهره‌گیری از هم‌پیوندی شراکت ترکیه و لیبی از این دریا، بیشترین سود را از منابع اکتشافی کسب نماید و در صورت تنش در این منطقه، قادر به انجام واکنش سریع دوجانبه در شمال لیبی و مرزهای ترکیه به بحران باشد.

در عین حال، نگاه به نقشه لیبی و یمن نشان می‌دهد که یکی دیگر از دلایل تفاوت در اهمیت ژئوپلیتیکی این دو کشور به دسترسی پذیری به بازارهای جهان برای هر دوی آنها بستگی دارد. دسترسی بسیار آسان و کم‌هزینه لیبی به بازارهای اروپایی و آمریکایی در مقابل دسترسی بسیار پرهزینه یمن به این دو بازار بسیار کلیدی قرار دارد. از این رو، حضور بازیگرانی همچون کشورهای اروپایی و آمریکا در بحران یمن در سطح ژئوپلیتیکی به کارکرد و اهمیت جغرافیایی و نزدیکی این کشور به آنها بازمی‌گردد. همچنین لیبی نقطه اصلی اتصال شمال آفریقا به اروپاست و همین عامل به اهمیت ژئوپلیتیکی آن افزوده است. در مقابل، یمن از دورافتاده‌ترین کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا به حساب می‌آید. لیبی دارای بزرگ‌ترین مرز آبی در دریای مدیترانه بوده که به ۱۰۰۰ کیلومتر می‌رسد و در میان کشورهای عربی - اسلامی بزرگ‌ترین مرز با این دریا را دارد. همچنین برای قاره اروپا نیز دسترسی به شمال آفریقا به شکل سنتی، نه از مسیر الجزایر و مصر، بلکه از مسیر لیبی بوده است.

اگرچه این به معنای عدم اهمیت استراتژیک باب‌المنذب یا بحران یمن در چشم‌انداز بین‌المللی نیست؛ اما بحران یمن در حاشیه چالش‌های سیاسی - امنیتی بین‌المللی از منظر ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی قرار دارد، به‌ویژه که منافع مستقیم بازیگران بین‌المللی همچون چین، روسیه، آمریکا و اتحادیه اروپا در این منطقه ناچیز بوده یا صفر می‌باشد. بنابراین طبیعی است که این بحران بتواند از جایگاه بحران لیبی که در کانون ژئوپلیتیکی بین‌المللی با تمرکز بر نقش روسیه، ترکیه، آمریکا و اروپا قرار دارد، برخوردار باشد. بر این اساس، اهمیت کارکرد ژئوپلیتیکی در قرارگیری یک کشور در حوزه مرزهای استراتژیک بین‌المللی قابل تفسیر و برگردان است، که لیبی از این ظرفیت و کارکرد بیشتر برخوردار است.

European Commission, European Council on Foreign Relations, ۳۰ June ۲۰۲۰, At:

https://www.ecfr.eu/article/commentary_why_the_war_in_libya_is_a_test_for_italy_and_for_a_geopolitical

۱. Economist, A row between Turkey and Greece over gas is raising tension in the eastern Mediterranean, ۲۰ August ۲۰۲۰, At: <https://www.economist.com/international/۲۰۲۰/۰۸/۲۰/a-row-between-turkey-and-greece-over-gas-is-raising-tension-in-the-eastern-mediterranean>

۳. استانداردهای دوگانه رسانه‌های غربی - عربی در بازنمایی عمق بحران در یمن و لیبی

مهم‌ترین ویژگی هزاره جدید یعنی سال‌های پس از ۲۰۰۰ را می‌توان فراگیر شدن تکنولوژی و ابزارهای ارتباطی در حیات بشری دانست. در واقع، عصر جدید به‌عنوان عصر ارتباطات، مرزهای جغرافیایی و فاصله‌های زمانی میان انسان‌ها را برای برقراری ارتباط به حداقل ممکن کاهش داده و دیگر نمی‌توان از سوژه مجزا و دورافتاده از تحولات جهانی سخن به میان آورد. یک از کارویژه‌های اصلی رسانه‌ها در عصر جدید در ارتباط با امکاناتی است که در مسیر خلاف ارزش‌های اخلاقی و انسانی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد؛ زیرا همان اندازه که رسانه از سوی محافل آکادمیک، سیاستمداران رسمی و اندیشکده‌های مختلف مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد، به همان اندازه جریان‌های ضد ارزش‌های انسانی و اخلاقی نیز زمینه بهره‌گیری از امکان بی‌حد و حصر رسانه را دارند. در حقیقت، رسانه‌ها به همان میزان که قادرند قابلیت‌های مثبتی عرضه دارند، می‌توانند با نادیده گرفتن ارزش‌های انسانی، حقایق را وارونه جلوه داده یا به‌عبارت دیگر به حقیقت‌سازی پیرامون یک بحران در مناطق مختلف جهان اقدام کنند.

در این میان، بحران در کشورهای لیبی و یمن دو نقطه اصلی بوده که در سال‌های ۲۰۱۱ از سوی رسانه‌های غربی و عربی به دو گونه متفاوت در ارتباط با آنها بازنمایی و حقیقت‌سازی صورت گرفته است. همین امر موجب شده که در نهایت در نظام بین‌الملل نگاهی متمایز و متفاوت نیز به این بحران‌ها ایجاد شود که یکی در کانون و بطن توجهات قرار گرفته و دیگری از مدار توجهات خارج شود. این مسأله را می‌توان از اساس با استانداردهای دوگانه رسانه‌های غربی و عربی در بازنمایی از بحران و فجایع انسانی مورد ارزیابی قرار داد.

بحران یمن از ابتدای آغاز اعتراضات مردمی علیه دیکتاتوری علی عبدالله صالح تا به امروز (سال ۲۰۲۰ میلادی) در سطحی گسترده از سوی رسانه‌های غربی مورد غفلت واقع شده است یا به‌عبارت بهتر، رسانه‌های انگلیسی‌زبان به دنبال نشان دادن بحران در این کشور نیستند. این روند حتی بعد از ورود عربستان سعودی به جنگ با یمن در ماه مارس سال ۲۰۱۵ بیش از پیش تشدید شده و رسانه‌های مختلف در بازنمایی خود از فجایع انسانی و جنایت‌های ائتلاف عربی تلاش دارند کمتر نامی از عربستان و رهبران آن به میان بیاورند.

در واقع، بزرگ‌ترین بحران انسانی جهان در سال‌های بعد از ۲۰۱۵ یعنی بعد از آغاز حملات هوایی و زمینی ائتلاف عربی تحت رهبری عربستان در یمن اتفاق افتاد؛ اما رسانه‌های غربی به شکلی هدفمند در بازنمایی این بحران تا حدود زیادی ساکت مانده‌اند. هر چند نهادهای حقوق بشری سازمان ملل و بنیادهای مستقل و خصوصی صلح در کشورهای مختلف از وقوع فاجعه و بحران انسانی در یمن گزارش می‌دادند؛ اما در عمل رسانه‌های مختلف آمریکایی و اروپایی همچون بی‌بی‌سی، فاکس نیوز،



سی‌ان‌ان، گاردین، فرانتس ۲۴ و برخی رسانه‌های دیگر، بحران یمن را کمتر مورد پوشش قرار داده یا دقایق اندکی را به اطلاع‌رسانی در مورد بحران این کشور اختصاص می‌دادند.

برای نمونه، «بنیاد صلح جهانی»^۱ وابسته به دانشگاه تافتز آمریکا در گزارش جامعی که در آوریل سال ۲۰۱۷ منتشر کرده است، بحران انسانی یمن را ناشی از دو عامل اصلی یعنی بمباران هوایی از سوی کشورهای ائتلاف و جنگ غذا (جنگ اقتصادی) می‌داند که در دو سال گذشته تشدید شده است.^۲ اما نکته قابل تأمل این است که رسانه‌های غربی توجه اندکی به عمق فاجعه انسانی و جنایات رژیم سعودی و دیگر متحدان آن در این بحران دارند. در این زمینه به‌طور حتم دلارهای عربستان سعودی از اهمیتی قابل توجه برای اقتناع و تطمیع رسانه‌های انگلیسی‌زبان برخوردار است.

بر خلاف بحران یمن، رسانه‌های غربی از آغاز بحران لیبی توجه قابل ملاحظه‌ای نسبت به این کشور و تحولات آن داشته‌اند. شاید هزاران یادداشت و تحلیل پیرامون تحولات انقلابی کشور لیبی در سال ۲۰۱۱ به نگارش درآمده باشد و رسانه‌ها نیز به‌طور منظم و مکرر گزارش‌هایی تصویری و نوشتاری پیرامون تحولات این کشور تهیه می‌کنند. در روند تحولات کنونی این کشور نیز که عملاً جامعه جهانی به دو قسمت حامی و مخالف دولت‌های فائز السراج و خلیفه حفتر تقسیم‌بندی شده‌اند، هر یک از رسانه‌های غربی بنا به موضع‌گیری دولت‌های خود تلاش دارند خود را مسلط بر عرصه معادلات میدانی نشان داده و طرف دیگر را در مقام تروریست بازنمایی کنند. در مجموع، توجه رسانه‌های غربی به‌ویژه رسانه‌های انگلیسی‌زبان به بحران لیبی به مراتب بیشتر از بحران یمن بوده و این در شرایطی است که عمق فجایع انسانی در یمن بسیار گسترده‌تر از لیبی است؛ همین امر نشان می‌دهد که این رسانه‌ها استانداردهایی دوگانه در بازنمایی بحران و مسائل بین‌المللی دارند.

علاوه بر رسانه‌های غربی، در سطح جهان عرب نیز نقش دو شبکه الجزیره و العربیه را در بازنمایی دو بحران لیبی و یمن در سال‌های بعد از ۲۰۱۱ می‌توان حائز اهمیت دانست. هر چند این دو رسانه یکی متعلق به عربستان و دیگری متعلق به قطر است؛ اما این دو رسانه با توجه به داشتن بخش انگلیسی‌زبان در جذب و تأثیرگذاری بر جهان غیر عرب نیز تأثیرگذار هستند. در این میان از همان ابتدای تحولات انقلابی در کشور یمن، این دو رسانه نقشی مهم در بازنمایی وارونه از بحران داشتند. در واقع، «ورود نظامی عربستان به یمن و اشغال برخی از کشورهای منطقه توسط نیروهای عربستانی (مانند بحرین) بود که موجب توجه به رویکرد اجبار به سکوت و به حاشیه‌پردازی شبکه‌هایی مانند الجزیره و العربیه (و همچنین دیگر رسانه‌هایی که به تدریج در

۱. World Peace Foundation

۲. Julien Harneis, Peacewatch: Yemen – April ۲۰۱۷, ۳ April ۲۰۱۷, at: <https://www.peacedirect.org/peacewatch-yemen-april-۲۰۱۷/>



جهان عرب شکل گرفته بودند) شد. این چالش باعث شد تا این رسانه‌ها دچار برخی مشکلات و تخطئه شده و در نهایت به گونه‌ای برنامه‌سازی می‌کردند که انتقاداتی علیه رهبران و مقامات عربی صورت نگیرد. در واقع، رسانه‌های عربیه و الجزیره به شکلی هدفمند تحولات یمن را کمتر پوشش داده و یا روند ضد دیکتاتوری آن را سانسور می‌کردند که البته این امر ناشی از واهمه وقوع انقلاب‌های مردمی در کشورهای خود نیز بود.^۱

در سال‌های بعد از ۲۰۱۱ نیز با توجه به وقوع اختلافات بزرگ میان قطر و عربستان، شبکه الجزیره پیرامون تحولات کشور یمن موضعی انتقادی در پیش گرفت و طی گزارش‌های مختلف تلاش کرد نشان دهد که ائتلاف عربی چه فجایع انسانی را در این کشور ایجاد کرده است؛ اما در مقابل العربیه همواره تلاش می‌کرد تا نیروهای انصارالله را غیر مشروع و وابسته به جمهوری اسلامی ایران نشان دهد. با این وجود، با توجه به بازنمایی بحران لیبی در دو غول بزرگ رسانه‌ای جهان عرب یعنی العربیه و الجزیره مشاهده می‌شود که این رسانه‌ها در سطحی بسیار گسترده‌تر به بازتاب تحولات این کشور پرداخته‌اند. در سال‌های ابتدایی ۲۰۱۱ این دو رسانه که احساس تهدید کمتری نسبت به تحولات انقلابی در لیبی احساس می‌کردند به صورت میدانی تحولات انقلابی این کشور را بازتاب می‌دادند. در شرایط جدید نیز با توجه به صبغه اخوانی دولت قطر، شبکه الجزیره در قالب برنامه‌ای متمرکز به طور روزانه تحولات لیبی را پوشش می‌دهد و از دولت فائز السراج حمایت می‌کند. در مقابل، شبکه العربیه به عنوان نماینده دولت عربستان، رویکرد حمایت از دولت خلیفه حفتر را در معادلات میدانی در پیش گرفته است.

در مجموع می‌توان تصریح کرد که رسانه‌های غربی و عربی با ارائه استانداردی دوگانه و حقیقت‌سازی وارنه وقایع در دو بحران یمن و لیبی، نخست، در نشان دادن و بازنمایی وابستگی - متقابل شدید بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای برای حضور فعال در بحران لیبی نقشی پررنگ ایفا کرده‌اند؛ اما برخلاف این امر همواره این ضرورت را نسبت به بحران یمن کم‌اهمیت نشان داده‌اند. دوم، رسانه‌های غربی و عربی در شکل دادن به الگوی اتحاد و اختلاف دو جبهه رقیب در بحران لیبی نقشی اساسی داشته اما در بحران یمن دائماً تلاش آنها در جهت نادیده‌انگاری فجایع و جنایات‌های ائتلاف عربی تحت رهبری عربستان بوده، تا از این طریق بازیگران جدید در حمایت از دولت صنعاء و انصارالله وارد عرصه نشوند. در سطح سوم، رسانه‌های عربی و غربی دائماً اهمیت ژئوپلیتیکی و جایگاه بحران لیبی را برای کشورهای مجاور بازنمایی کرده و از این طریق آنها را وادار

۱. محمد سلطانی‌فر، رسانه‌های قطر و عربستان، نقش و تأثیر آن در دگرگونی‌های خاورمیانه، گفت‌وگو با مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، ۶ اسفند ۱۳۹۰، قابل دسترسی در:

<http://peace-ipsc.org/fa/%D%A%B1%D%A%B3%D%A/>.

به حضور در صحنه بحران کرده‌اند؛ اما در این زمینه نادیده‌انگاری عمق فجایع در بحرین مورد توجه بوده است. چهارم، اینکه رسانه‌ها به شکلی قابل توجه در مسیر «امنیتی ساختن» فزاینده بحران در لیبی و ارتباط دادن آن به امنیت بین‌الملل ایفای نقش کرده‌اند؛ اما این مسأله در ارتباط با بحران یمن به شکلی قابل توجه روندی مخالف را سپری کرده است. بدین معنا که رسانه‌ها تلاش می‌کردند تا بحران یمن را بیشتر امری داخلی و دارای عدم تأثیرگذاری بر امنیت بین‌الملل بازنمایی کنند. مجموع این روند موجب شده که لیبی به مراتب بیشتر از یمن همچون یک بحران بین‌المللی تشخیص داده شود و به مراتب بیشتر مورد توجه جهانی نیز قرار بگیرد.

4. سطح متفاوت بازیگران دخیل در بحران‌ها و نگاه متمایز جهانی

یکی دیگر از دلایل مهم در نگاه متفاوت جامعه بین‌المللی نسبت به بحران یمن و لیبی را می‌توان در ارتباط با سطح متفاوت بازیگران دخیل در این بحران‌ها مورد ارزیابی قرار داد. بدین معنا که جایگاه ژئوپلیتیکی بحران لیبی عاملی در تنوع بازیگران دارای نفوذ در آن است. در حالی که در بحران یمن، در بعد عملیاتی صرفاً دو بازیگر بین‌المللی حضور مستقیم داشته و دیگر بازیگران به صورت نیابتی در حال انجام بازی هستند. همچنانکه در بحران یمن، کشورهای عربستان و امارات متحده عربی نقش مستقیم داشته و جمهوری اسلامی ایران نقش نیابتی دارد. در این نقش نیابتی، کشور قطر نیز قابل ارجاع است.

در بحران یمن، عربستان در بعد نظری «ائتلاف جبهه متحد عربی در یمن» را تشکیل داده است. این ائتلاف در ظاهر با حضور ۹ کشور خاورمیانه و شمال آفریقا و به درخواست رئیس‌جمهور فراری یمن، «عبدربه منصور هادی» و در پاسخ به پیشروی‌های نیروهای مقاومت مردمی یمن یعنی حوثی‌ها شکل گرفت. ائتلاف تحت رهبری عربستان سعودی حمله و بمباران مواضع شبه‌نظامیان حوثی و وفاداران رئیس‌جمهور سابق یمن، «علی عبدالله صالح»، که گفته می‌شود از سوی ایران پشتیبانی می‌شوند، را آغاز کرد.^۱ بمباران‌های تحت رهبری عربستان به زودی در بیشتر یمن غربی از جمله اهداف غیرنظامی گسترش یافت و به دنبال آن، اعزام نیروهای زمینی در جنوب با پیشروی امارات هدایت شد.^۲ به گزارش شبکه العربیه، عربستان با تعداد ۱۰۰ جنگنده و ۱۵۰

۱. Patrick Buchanan, J, With Friends like the Saudis, the American conservative, ۲۰۱۸, From: <https://www.theamericanconservative.com/buchanan/with-friends-like-the-saudis/>

۲. Mohammed Ghobari and Mohamed Mokhashef, Arab states launch biggest assault of Yemen war with attack on main port, Reuters, ۲۰۱۸, From: <https://www.reuters.com/article/us-yemen-security/arab-states-launch-biggest-assault-of-yemen-war-with-attack-on-main-port-idUSKBN1J90BA>



هزار نیرو در این ائتلاف نظامی ضد یمنی و ضد انصارالله حضور دارد.^۱ مصر نیز با تعدادی جنگنده، امارات با ۳۰ جنگنده، کویت با ۱۵ جنگنده، بحرین با ۱۵ جنگنده، قطر با ۱۰ جنگنده، اردن و مغرب با ۶ جنگنده و سودان با ۴ جنگنده در این ائتلاف حضور داشتند.^۲ حال آنکه این بازیگران و نیروهایشان به تدریج و بنا به تحولات پس از شکل‌گیری ائتلاف از آن کناره گرفته و تنها عربستان به‌عنوان حامی دولت منصور هادی و امارات متحده عربی به‌عنوان حامی شورشیان جنوب در آن باقی ماندند.

در عین حال، از دید عربستان «درگیری‌ها در یمن ناشی از نقش ایران است. جنگ یمن به‌طور واضح توسط قدرت‌های منطقه‌ای تحریک شده است که می‌خواهند در امور سایر کشورها با ایجاد فتنه و فرقه‌گرایی مداخله‌کنند تا هژمونی و نفوذ خود را برقرار نمایند. واضح است که ایرانیان در یمن حضور دارند، از حوثی‌ها حمایت می‌کنند، اسلحه برای آنها تهیه می‌کنند و متخصصان نظامی را در اختیار آنها قرار می‌دهند».

بنابراین، نتیجه این منطق در این بخش از بیانیه سفارت عربستان در آمریکا، به‌خوبی هدف خود را از مداخله ریاض در یمن در چارچوب تلاش برای مقابله با ایران و نیز پیشگیری از نفوذ آن در این کشور می‌داند. با این حال، هیچ‌سندی دال بر حضور مستقیم ایران در بحران یمن در دست نیست و ایران بیشتر به حمایت نیابتی از نیروهای حوثی پرداخته است. عربستان در تلاش است تا شکست‌های خود را به‌جای شکست از جانب حوثی‌ها به شکست از جانب ایران تسری دهد تا افکار داخلی و بین‌المللی را در تداوم جنگ و ناتوانی برای پایان آن توجیه نماید.

در نقطه مقابل یمن، سطح و شمار بازیگران دخیل در بحران لیبی نه تنها متنوع‌تر که همواره در حال افزایش است. در میدان رقابت منطقه‌ای لیبی از یک سو ترکیه، سازمان ملل (در شکل کلی خود به‌عنوان مشروعیت‌بخش به دولت وفاق ملی) و قطر و از سوی دیگر فرانسه، مصر، عربستان، امارات متحده عربی و روسیه حامیان خلیفه حفتر هستند. این میزان از حضور بازیگران از اهمیت ژئوپلیتیکی این کشور ناشی می‌شود. از این رو، در یک سطح از این بحران، به تدریج مصر و امارات متحده عربی که در تلاش برای تبدیل شدن به قدرت تأثیرگذار منطقه‌ای در خاورمیانه و شمال آفریقا بوده و این نقش را در تقابل با قطر و ترکیه تعریف می‌کنند، نقش مهمی در بحران لیبی، مبارزات تسلیحاتی آن و تأمین مالی نیروهای خلیفه حفتر با ارسال پشتیبانی هوایی به جنگ بنگازی و تلاش برای نابودی مشروعیت دولت

۱. Steve Almsay and Jason Hanna, Saudi Arabia launches airstrikes in Yemen, CNN, ۲۰۱۵, From: <https://edition.cnn.com/۲۰۱۵/۰۳/۲۵/middleeast/yemen-unrest/>

۲. Samuel Perlo Freeman & etl, who is arming the Yemen war? (And is anyone planning to stop? Tufts, ۲۰۱۸, From: <https://sites.tufts.edu/reinventingpeace/۲۰۱۸/۰۲/۲۸/who-is-arming-the-yemen-war-and-is-anyone-planning-to-stop>

وفاق ملی بازی می‌کنند.^۱ با این حال باید توجه داشت که از قدرت‌های خارجی فعال در لیبی، کشورهای مصر، امارات متحده عربی و ترکیه به‌عنوان بازیگران اصلی محسوب می‌شوند. بازیگران ثانویه نیز شامل عربستان سعودی، اردن، قطر، روسیه و فرانسه می‌شود.

مصر در قالب امنیت ملی از خلیفه حفتر پشتیبانی کرده و ادعا می‌کند که این جنگ‌سالار متعهد به نابودی همه انواع تروریسم در این کشور است. حفتر تصویری از خود به‌عنوان یک سکولاریست که علیه افراط‌گرایی مبارزه می‌کند نشان داده است، اگرچه نیروهای وی شامل گروه‌های رادیکال هم هستند. آژانس‌های اطلاعاتی مصر پیوندهایشان را با ارتش ملی لیبی افزایش داده و این کشور به عربستان سعودی و امارات متحده عربی پیوسته تا از برنامه حفتر برای گرفتن طرابلس حمایت کند.

در هر دو عرصه لیبی و یمن، امارات متحده عربی اهداف ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی را به‌هم پیوند زده و برای دستیابی به آنها به دوستان قوی و متحدان قابل اعتماد نیاز دارد. در واقع، نفوذ در یک منطقه جغرافیایی فراملی (مانند لیبی یا مناطق جنوبی یمن) به معنای تضعیف رقبا (اخوان المسلمین، قطر و ترکیه) بوده و عاملی برای بسترسازی توسعه قدرت دریایی آن، جهت نیل به مناطق دوردست می‌باشد. استراتژی امارات به دو تاکتیک متفاوت متکی است: حضور بازیگران نیابتی توانمند در زمین (شبه‌نظامیان جنوبی، در مورد یمن) و متحدان قدرتمند با ردپای سنتی در منطقه مورد علاقه آنها (مصر در لیبی).^۲

در سال ۲۰۱۹، حضور نظامی امارات در یمن به‌طور مداوم کاهش یافت و تعداد اندکی از واحدها هنوز در عرصه میدانی نبرد یمن حضور دارند؛ اما امارات متحده عربی همچنان بازیگر مهمی در مناطق جنوبی یمن است. از لحاظ زمانی، عقب‌نشینی ارتش امارات از یمن با افزایش قدرت ابراز وجود ابوظبی در مورد لیبی همراه بود، تا جایی که این امر بدون حمایت مصر امکان‌پذیر نبود.

در مقابل، ترکیه پشتیبان اصلی دولت وفاق ملی است که از سوی رهبری وابسته به اخوان اداره می‌شود و مشروعیت بین‌المللی سازمان ملل را همراه دارد. در ژانویه ۲۰۲۰، رجب طیب اردوغان نیروها و هواپیماهای بدون سرنشین مسلح را برای پشتیبانی از دولت در طرابلس به لیبی فرستاد. ترکیه در ماه نوامبر یک توافق‌نامه دریایی با دولت وفاق ملی امضاء کرد که مرزهای دریایی لیبی را دوباره ترسیم کرده و کنترل میدین‌گازی اخیراً کشف‌شده در مدیترانه را به ترکیه می‌دهد. این کار برای جبران توافق مشابهی میان مصر، رژیم صهیونیستی، یونان و قبرس انجام شد که باعث می‌شد

۱. Nebahat Tanriverdi Yasar, Ibid

۲. Eleonora Ardemagni, and Federica Saini Fasanotti, Ibid





ترکیه حفاری در مدیترانه را متوقف سازد. در ازای موافقت با ترسیم مجدد مرزهای دریایی خود، در میانه حمله خلیفه حفتر به طرابلس، ترکیه به دولت وفاق ملی وعده حمایت نظامی داد.

مصر، امارات متحده عربی و عربستان سعودی با مداخله ترکیه در لیبی مخالف هستند. وزارت امور خارجه عربستان سعودی با انتشار بیانیه‌ای مداخله ترکیه در یک کشور عربی را محکوم کرده و آن را نقض قوانین بین‌المللی می‌داند. یک روزنامه دولتی مصر نیز حضور ترکیه در لیبی را تلاشی برای احیای دوباره امپراتوری عثمانی خواند. همچنین به‌رغم شکست آشکار تحریم‌های تسلیحاتی امارات در لیبی، وزارت امور خارجه امارات، ترکیه را به قاچاق اسلحه به لیبی و بی‌ثبات‌سازی این کشور متهم کرد.

در کنار بازیگران یادشده، خلیفه حفتر برای اطمینان از حمایت مسکو از وی، وعده داده است تا معاملات انرژی و دسترسی به بندرهایی با آب‌های گرم لیبی در مدیترانه را در اختیار روسیه قرار دهد. حفتر همچنین برای حمایت نظامی مستقیم از سوی مقامات مسکو برای مبارزه با گروه‌های افراطی در لیبی، به‌ویژه القاعده و داعش، تعهداتی داده است. واحدهای نظامی روسیه در لیبی مستقر نشده‌اند؛ اما گروه واگنر، یک سازمان شبه‌نظامی که با کرملین ارتباط دارد، در خط مقدم درگیری‌ها فعالیت می‌کند. روسیه به‌رغم حمایت از حفتر، همچنین تلاش کرده است تا به واسطه و میانجی‌خارجی در تحولات این کشور تبدیل شود. روسیه میزبان اجلاس بین حفتر و نخست‌وزیر، «فایز السراج» بود که هدف از آن ایجاد توافق صلح بین طرفین بود. هدف روسیه تبدیل شدن به حامی اصلی لیبی در پایان جنگ است که شامل دسترسی استراتژیک به بنادر آب گرم در دریای مدیترانه و قراردادهای سودآور نفت و گاز برای شرکت‌های دولتی می‌شود.

سرانجام، فرانسه نقش مبهمی در طولانی‌شدن درگیری‌های لیبی داشته است. فرانسه به‌رغم ادای احترام کلامی به دولت وفاق ملی که در سطح بین‌المللی رسمیت یافته، خلیفه حفتر را به‌عنوان بخشی از کارزار ضد تروریسم در آفریقای شمالی، با ظرافت بالای مقابله مورد حمایت قرار داده است. اتحادیه اروپا بزرگ‌ترین حامی دولت وفاق ملی است؛ اما فرانسه در مورد مسأله لیبی از اتحادیه اروپا جدا شده و به حمایت مالی و نظامی از نیروهای حفتر پرداخته است.¹ با توجه به نگرانی در مورد تروریسم در داخل، سیاست‌گذاران فرانسوی نتیجه گرفته‌اند که بر سر کار آمدن یک فرد مستبد بهترین راه برای جلوگیری از رسیدن گروه‌های رادیکال در شمال آفریقا است.

در مجموع، دو تفاوت آشکار در مورد بازیگران دخیل در بحران لیبی و یمن قابل مشاهده

1. NIF USA, A Case Study on Libya: How External Actors Play a Major Role in Domestic Instability, ۲۴ June ۲۰۲۰, At: <https://www.nifusa.org/a-case-study-on-libya-how-external-actors-play-a-major-role-in-domestic-instability>

است: نخست، در مورد سطح بازیگران مداخله‌گر در این دو بحران است که در مورد یمن، این بحران و جنگ داخلی آن غالباً در سطح منازعه بازیگران منطقه‌ای باقی مانده است؛ اما در مورد لیبی بازیگران دخیل در بحران در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی حضور دارند. دوم، در بحران یمن دو بازیگر اصلی حضور دارند که هر دو همسایه و هم‌جوار یمن هستند، یعنی عربستان و امارات متحده عربی و ایران نیز بازیگر ثانوی یا نیابتی در این جنگ است؛ اما در بحران لیبی سه بازیگر اصلی بحران یعنی امارات، ترکیه و مصر از پراکندگی جغرافیایی برخوردارند و نیز سطح بازیگران ثانویه نیز دارای پراکندگی بین‌المللی در حوزه جغرافیایی است.

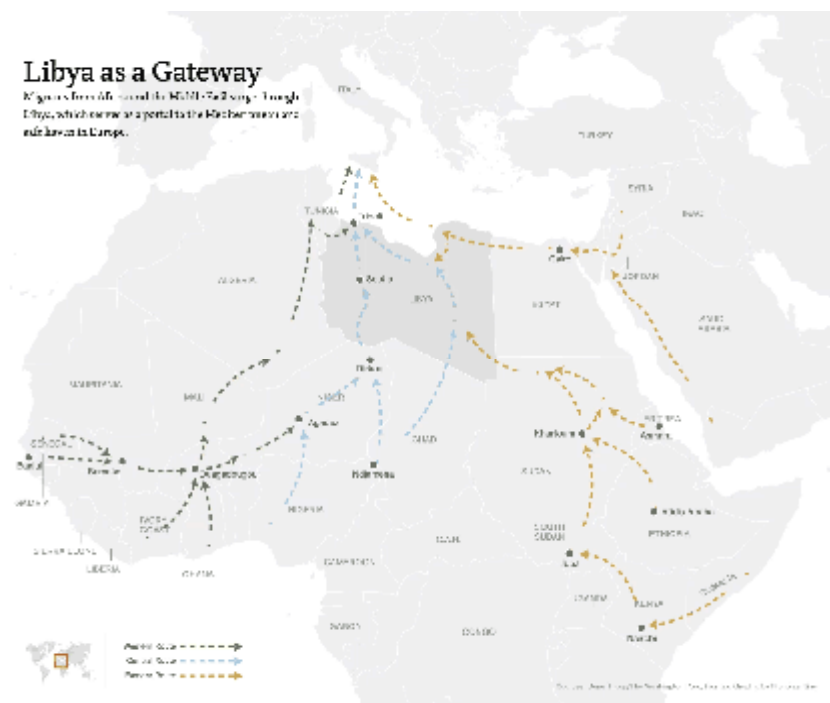
5. موضوعیت بحران آوارگان و اهمیت یافتن لیبی در جامعه جهانی نسبت به یمن

سطح کلیدی دیگر که باعث ایجاد تفاوت در نگاه بین‌المللی به بحران یمن و لیبی شده، به موضوع و نقش بحران آوارگان باز می‌گردد. بحران در کشورهای لیبی و یمن به آوارگی صدها هزار نفر انجامیده است اما تفاوت‌ها صرفاً در مورد افزایش حجم آوارگان دو کشور نیست، بلکه به این مهم باز می‌گردد که لیبی یکی از دروازه‌های اصلی ورود و قاچاق پناهجویان شمال آفریقا به اروپاست، تا جایی که از این کشور به‌عنوان دروازه پناهجویان به اروپا یاد می‌شود. در نتیجه اگرچه شمار آوارگان و پناهجویان یمنی نیز نزدیک به لیبی است، اما از چشم‌انداز بین‌المللی تهدید اصلی از سوی پناهجویان لیبی است که اروپا با این تهدید روبروست.

اعضای گارد ساحلی لیبی که توسط ایتالیا آموزش دیده و توسط اتحادیه اروپا تأمین مالی می‌شوند تا از ورود پناهجویان به اروپا و آب‌های مدیترانه جلوگیری کنند، می‌گویند که در نتیجه جنگ حقوقی دریافت نمی‌کنند و دولت مستقر در طرابلس در تلاش برای تغذیه مردم در کمپ‌های آوارگان با مشکل روبرو است. ترس اروپا از پناهجویان آفریقا و نیز جنگ لیبی باعث شده به‌عنوان بخشی عمده از استراتژی اروپا برای جلوگیری از قاچاق انسان، کشورهای اتحادیه اروپا (به رهبری ایتالیا) از سال ۲۰۱۷ بیش از ۹۰ میلیون یورو (۹۷ میلیون دلار) صرف آموزش، تجهیز کشتی‌ها و کمک به گارد ساحلی لیبی کنند. تصور می‌شود بیش از ۶۴۵،۰۰۰ پناهجوی لیبیایی و نیز پناهجوی آفریقایی در لیبی وجود داشته باشد. با تداوم بحران مالی دولت لیبی و جنگ در این کشور، به‌نظر می‌رسد که نیروهای گارد ساحلی خود به تسهیل‌کننده سرریزی پناهجویان به اروپا تبدیل شوند و این تهدیدی برای اتحادیه اروپا است.^۱ نقشه زیر به‌خوبی تبدیل شدن لیبی به مسیر

۱. Sara Creta, As war drags on, troubles mount for Libya's Coast Guard and migrant detention centres, the new humanitarian, ۲۶ February ۲۰۲۰, At: <https://www.thenewhumanitarian.org/news/۲۰۲۰/۰۲/۲۶/Libya-migrants-refugees-Italy-EU-Europe-detention>

عبور پناهجویان و قاچاق انسان به سمت اروپا، به ویژه ایتالیا و یونان را نشان می‌دهد که از تمام کشورهای شمال آفریقا به سوی آب‌های شمال لیبی سرازیر می‌شوند.



<http://www.msnbc.com/specials/migrant-crisis/libya>

شدت یافتن این بحران عاملی بود که باعث شد در فوریه سال ۲۰۲۰، تفاهم‌نامه‌ای میان لیبی و ایتالیا در مورد مهاجرت برای مدت سه سال صورت گیرد. این توافق از مقامات دریایی لیبی برای جلوگیری از شناورها و بازگشت پناهجویان به اردوگاه‌های بازداشت در لیبی پشتیبانی می‌کند. این حمایت حدود ۱۰۰ میلیون دلار دیگر کمک برای آموزش، کشتی و تجهیزات از ایتالیا و صندوق اعتماد اتحادیه اروپا برای آفریقا بوده است. اگرچه مسیر مهاجرت به ایتالیا بسته شد، حدود ۴۰،۰۰۰ نفر از جمله هزاران کودک به لیبی بازگردانده شده‌اند. بنابراین، سواحل محافظت نشده با نزدیک به ۱۰۰۰ کیلومتر وسعت که لیبی را به کانون قاچاقچیان انسان به اروپا بدل کرده است، از نکات کلیدی موضوع پناهجویان در لیبی است.

با تمام این اوصاف، آژانس پناهندگان سازمان ملل متحد، از وجود تقریباً یک میلیون آواره و پناهنده آسیب‌پذیر در یمن خبر می‌دهد. آنها در حال حاضر با فقر و رنج شدید روبرو هستند. در



حال حاضر وضعیت یمن به‌عنوان بزرگ‌ترین بحران انسانی جهان در نظر گرفته شده است. این کشور هم اکنون با تهدید همپوشانی همه‌گیر ویروس کرونا روبروست. تخمین زده می‌شود که از آغاز آخرین درگیری‌ها در سال ۲۰۱۵ تا آوریل ۲۰۲۰، بیش از ۳/۶ میلیون نفر مجبور به ترک خانه‌های خود در یمن شده‌اند. در عین حال، به‌رغم درگیری‌ها، شرایط بحرانی در مناطق اطراف نیز باعث شده که یمن علاوه بر ایجاد امواج بزرگ آواره و پناهنده در خود، نیز میزبان بیش از ۲۷۵/۰۰۰ پناهجوی ناشی از خشونت و آزار و اذیت در سومالی و اتیوپی باشد.^۱ با این وجود، این آوارگان از همان جایگاه و اهمیت بین‌المللی پناهجویان حاضر در لیبی برخوردار نیستند. در مجموع تفاوت در تهدیدی است که بحران آوارگان لیبی برای امنیت بین‌المللی و خصوصاً اروپا به بار می‌آورد، که یمن فاقد این تهدید برای اروپا است. بر این اساس، بحران آوارگان و پناهندگان یمن بیشتر موضوع و دستورکاری برای آژانس پناهندگان سازمان ملل است که نظام بین‌المللی از آن احساس تهدید مستقیم و آشکار نمی‌کند، در حالی که بحران پناهندگان در لیبی تهدید آشکاری برای نظام بین‌المللی با تمرکز بر ورود اروپا به این موضوع برای پیشگیری از وقوع یک بحران فزاینده پناهجویان برای خود است.

نتیجه‌گیری

ظهور دیکتاتورها در کشورهای در حال توسعه همواره از مشکلات قابل توجه این کشورها می‌باشد که کنار رفتن آنها نیز به‌نوعی بر حجم مشکلات می‌افزاید. این موضوع در دو کشور لیبی و یمن به‌عنوان دو صحنه انقلابی در تحولات موسوم به بیداری اسلامی در سال‌های بعد از ۲۰۱۱ به وضوح قابل مشاهده است. در واقع، سقوط دیکتاتوری معمر قذافی در لیبی از یک سو و سقوط دیکتاتوری علی عبدالله صالح از سوی دیگر، نه تنها منجر به استقرار ثبات در این دو کشور نشد، بلکه رنج‌ها و دردهای بی‌شماری را بر مردم و گروه‌های سیاسی در این کشورها تحمیل کرده است؛ اما در این میان همواره مسأله استاندارد دوگانه بین‌المللی در نگاه به بحران و تحولات این کشورها در سال‌های بعد از ۲۰۱۱ قابل توجه است.

در واقع، جامعه بین‌المللی انقلاب و تحولات بعد از آن در کشور لیبی را با حساسیت و تمرکز قابل توجه پی‌گیری کرده است؛ اما در مقابل کمترین توجهات را به تحولات و حوادث کشور یمن در سال‌های بعد از ۲۰۱۱ داشته است. بر اساس یافته‌های پژوهش دلایل تفاوت نگاه بازیگران

۱. Unhcr, UNHCR: Shortfall threatens critical aid for nearly one million displaced Yemenis and refugees, 28 April 2020, At: <https://www.unhcr.org/news/briefing/2020/4/0ea7ecd84/unhcr-shortfall-threatens-critical-aid-nearly-million-displaced-yemenis.html>



بین‌المللی و کلیت جامعه جهانی به بحران یمن را می‌توان در پنج محور اساسی پی‌گیری کرد: نخست، بخشی از تفاوت در نگاه جامعه جهانی نسبت به بحران در دو کشور لیبی و یمن را می‌توان پیرامون استانداردهای دوگانه رسانه‌های غربی و عربی در تعریف بحران و فجایع انسانی مورد ارزیابی قرار داد. از همان آغاز تحولات انقلابی در کشورهای یمن و لیبی، رسانه‌های غربی به مراتب توجه بیشتری نسبت به بحران در لیبی داشتند. طی سال‌های بعد از انقلاب مردمی نیز رسانه‌های غربی و عربی به‌صورت عامدانه و با نقض تمامی اصول اخلاقی تلاش کردند عمق فاجعه‌های انسانی را در عرصه بحران یمن نادیده بگیرند اما به‌طور مداوم تحولات کشور لیبی را به‌عنوان مسائلی مهم بازنمایی کنند. در این میان، نقش دلارهای نفتی کشورهای عربستان سعودی و امارات متحده عربی در کم‌رنگ جلوه دادن حملات غیرانسانی سعودی‌ها به مردم بی‌گناه یمن از اهمیتی فوق‌العاده در ایجاد نگاه سطحی‌تر نظام بین‌الملل به بحران در این کشور برخوردار است. دوم، از منظر ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، جایگاه کشور لیبی با قرار گرفتن در حاشیه جنوبی دریای مدیترانه و رودرروی یونان، بلغارستان و ایتالیا که در شمال این دریا قرار دارند، به مراتب بیشتر از کشور یمن است. هر چند کشور یمن نیز تا حدود زیادی بر تنگه باب‌المنندب دسترسی و کنترل دارد؛ اما واقعیات میدانی نشان می‌دهد که دسترسی آسان به سواحل کشور لیبی در جوار مدیترانه، از نظر اقتصاد انرژی اهمیت این کشور را در سطح قابل توجهی افزایش داده است. همچنین، از نظر وسعت و موقعیت جغرافیایی نیز از کشور لیبی به‌عنوان «بام» قاره آفریقا یاد می‌شود که موقعیتی ویژه را برای بازار جهانی انرژی و اقتصاد جهانی دارد.

سوم، یکی دیگر از علل تفاوت در نگاه بین‌المللی نسبت به بحران یمن و لیبی را می‌توان در ارتباط با سطح متفاوت بازیگران دخیل در بحران‌ها مورد ارزیابی قرار داد. از همان آغاز تحولات انقلابی در کشور لیبی، شورای امنیت و بازیگران بین‌المللی وارد عرصه جنگ داخلی شده و با حمایت خود از نیروهای انقلابی زمینه‌ساز سرنگونی حکومت قذافی شدند. اما این مسأله در مواجهه با حکومت دیکتاتوری علی عبدالله صالح به مراتب متفاوت بود و از همان ابتدا بازیگران بین‌المللی به شکل ویژه در این بحران ورود نکردند. همچنین در عرصه بحران یمن بازیگران مداخله‌گر مستقیم تنها عربستان و امارات هستند و ایران نیز نقشی نیابتی در حمایت از انصارالله دارد؛ اما این موضوع در لیبی کاملاً متفاوت بوده و بازیگرانی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی در عمق تحولات و بحران درگیر هستند.

چهارم، یکی دیگر از مسائل مهم برای جامعه جهانی در توجه به یک بحران در سطح بین‌المللی در ارتباط با مشکلاتی است که آن بحران می‌تواند برای امنیت مرزی آنها در سطح سیاسی و اجتماعی به همراه داشته باشد. در این میان، بحران آوارگان یکی از مسائل مورد تأکید و

عامل واهمه همیشگی کشورهای اروپایی از بحران در کشورهای در حال توسعه بوده است. در این زمینه، توجه به این امر ضروری است که اگرچه شمار آوارگان و پناهجویان یمنی نیز نزدیک به لیبی است، اما از چشم‌انداز بین‌المللی تهدید اصلی از سوی پناهجویان لیبی بوده که اروپا با آن روبروست. در واقع، لیبی یکی از دروازه‌های اصلی ورود و قاچاق پناهجویان شمال آفریقا به اروپا است، تا جایی که از این کشور به‌عنوان دروازه پناهجویان به اروپا یاد می‌شود. با وجود حجم بالای آوارگان در بحران یمن واقعیت امر این است که تا کنون بحران این کشور در مقام تهدیدی برای کشورهای اروپایی محسوب نشده و همین امر عامل توجه کمتر جامعه جهانی به تحولات این کشور بوده است.





منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- سلطانی فر، محمد، رسانه‌های قطر و عربستان، نقش و تأثیر آن در دگرگونی‌های خاورمیانه، گفت‌وگو با مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، ۶ اسفند ۱۳۹۰، قابل دسترسی در:

<http://peace-ipsc.org/fa/%D%A%B1%D%A%B3%D%A/>

- عبدالله‌خانی، علی، بررسی و نقد نظریه امنیتی‌ساختن، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نهم، شماره سوم، ۱۳۸۵.
- عنایت‌الله و قاسمی، مصطفی، تحلیلی بر دولت ورشکسته در لیبی، فصلنامه دولت‌پژوهی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۶، ۱۳۹۵.

ب) منابع لاتین

- Almsy, Steve and Hanna, Jason, Saudi Arabia launches airstrikes in Yemen, CNN. From: <https://edition.cnn.com/2015/03/25/middleeast/yemen-unrest/>
- Ardemagni, Eleonora and Saini Fasanotti, Federica, The UAE in Libya and Yemen: Different Tactics, One Goal, Italian Institute for international political studies, ۳۱ July ۲۰۲۰, At: <https://www.ispionline.it/en/publicazione/uae-libya-and-yemen-different-tactics-one-goal-27138>.
- Baspineiro, Roxana, Libya: Before and After Muammar Gaddafi, ۱۵ January ۲۰۲۰, Available at: <https://www.telesurenglish.net/analysis/Libya-Before-and-After-Muammar-Gaddafi-20201105-011.html>.
- Browning, Noah, Aboudi, Sami, Former President Saleh Dead After Switching Sides In Yemen's Civil War, ۴ December ۲۰۱۷, Available At: <https://Uk.Reuters.Com/Article/Uk-Yemen-Security/Former-President-Saleh-Dead-After-Switching-Sides-In-Yemens-Civil-War-Idukkbn1dy130>.
- Buchanan, Patrick J., With Friends like the Saudis, ۲۰۱۸, the American conservative. From: <https://www.theamericanconservative.com/buchanan/with-friends-like-the-saudis/>
- Buzan, Barry, People, State and Fear: The National Security Problem in International Relation, London, Harvester: Wheatsheaf, ۱۹۹۱.
- Buzan, Barry and Wæver, Ole, Regions and Powers: The Structure of International Society, Cambridge, United Kingdom: The Press Syndicate of the University of Cambridge, ۲۰۰۳, pp. ۶-۲۰, ۴۱-۴۷, ۷۷-۸۲. ISBN ۰ ۵۲۱ ۸۱۴۱۲ X.
- Creta, Sara, As war drags on, troubles mount for Libya's Coast Guard and migrant detention centres, ۲۶ February ۲۰۲۰, the new humanitarian. At: <https://www.thenewhumanitarian.org/news/2020/02/26/Libya-migrants-refugees-Italy-EU-Europe-detention>.
- Dassù, Marta, Why the war in Libya is a test for Italy – and for a geopolitical

- European Commission, European Council on Foreign Relations, ۳۰ June, ۲۰۲۰, At: <https://www.ecfr.eu/article/commentary-mist>, A row between Turkey and Greece over gas is raising tension in the eastern Mediterranean, ۲۰ August ۲۰۲۰, At: <https://www.economist.com/international/۲۰۲۰/۰۸/۲۰/a-row-between-turkey-and-greece-over-gas-is-raising-tension-in-the-eastern-mediterranean>.
- Edroos, Faisal, Yemen: Who Was Ali Abdullah Saleh?, ۵ Dec ۲۰۱۷, Available At: <https://www.aljazeera.com/Indepth/Spotlight/Yemen/۲۰۱۷/۰۲/۲۰۱۷۲۸۱۲۱۱۸۹۳۸۶۴۸.html>.
 - Freeman, Samuel Perlo & etl, who is arming the Yemen war? (And is anyone planning to stop? Tufts, ۲۰۱۸, From: <https://sites.tufts.edu/reinventingpeace/۲۰۱۸/۰۲/۲۸/who-is-arming-the-yemen-war-and-is-anyone-planning-to-stop>.
 - Ghobari, Mohammed and Mokhashef, Mohamed, Arab states launch biggest assault of Yemen war with attack on main port, Reuters, ۲۰۱۸, From: <https://www.reuters.com/article/us-yemen-security/arab-states-launch-biggest-assault-of-yemen-war-with-attack-on-main-port-idUSKBN۱J۹۰BA>.
 - Gupta, M., Indian Ocean Region: Maritime Regimes for Regional Cooperation, London: Springer, ۲۰۱۰.
 - Harneis, Julien, Peacewatch: Yemen – April ۲۰۱۷, ۳ April ۲۰۱۷ at: <https://www.peacedirect.org/peacewatch-yemen-april-۲۰۱۷/>
 - Mandhai, Shafik, Libya six years on: No regrets over Gaddafi's demise, ۲۰ Oct ۲۰۱۷, Available at: <https://www.aljazeera.com/news/۲۰۱۷/۱۰/years-regrets-libya-gaddafi-demise-۱۷۱۰۱۹۰۷۳۹۰۱۶۲۲.html>
 - NIF USA, A Case Study on Libya: How External Actors Play a Major Role in Domestic Instability, June ۲۴, ۲۰۲۰, At: <https://www.nifusa.org/a-case-study-on-libya-how-external-actors-play-a-major-role-in-domestic-instability/>
 - Pugh, Jonathan, The Effect of the Intervention in Libya on the International Debate about Syria, E-International relation, ۱ Nov ۲۰۱۷, At: <https://www.e-ir.info/۲۰۱۷/۱۱/۰۹/the-effect-of-the-intervention-in-libya-on-the-international-debate-about-syria/>
 - Tanriverdi Yasar, Nebahat, Libyan crisis transforms geopolitics in Mediterranean, Anadolu, ۱ April ۲۰۲۰, At: <https://www.aa.com.tr/en/analysis/analysis-libyan-crisis-transforms-geopolitics-in-mediterranean/۱۶۹۲۲۱۵>.
 - UNHCR, UNHCR: Shortfall threatens critical aid for nearly one million displaced Yemenis and refugees, ۲۸ April ۲۰۲۰ At: <https://www.unhcr.org/news/briefing/۲۰۲۰/۴/۵eavecd۸۴/unhcr-shortfall-threatens-critical-aid-nearly-million-displaced-yemenis.html>.
 - Westerfield, Ross, Fundamentals of Corporate Finance, ۹th Ed, McGraw Hill, ۲۰۱۰.

